

الخليل يامرني والجيليل ينهاني
تعزیه در ترازوی تحقیق و تطبیق

پژوهشی انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

الف: امتحان اولیا (وساوس شیطانی)

۱- امتحان، خلاصه داستان:

چون بنای کعبه سامان یافت، جبرائیل فرود آمد و گفت: یا ابراهیم حق سبحانه و تعالی بر تو درود فرستاد و مقرر فرمود که دیگر بار در عرصه محبت او آزموده شوی ... خلیل الله حق را درود فرستاد و گفت: قضای الهی بر هر چه قرار گیرد ان کنم و به رضای حضرتش خرسند باشم.

● بخش سوم

● ۴. ع. رجبی

از سه موضوع قابل بحث در مجلس ذبح اسماعیل، مأخذ تحقیقی و تطبیقی «ذبح و قربانی فرزند در امم» را در شماره پیشین به اختصار برشمردیم. در این شماره اختبار و امتحان اولیا و رضا و تسلیم ایشان در برابر قضای الهی، موضوع سخن ماست.

ششم خنجر

متن تعزیه:

جبرائیل فرمود:

کای خلیل خدا ای جناب ابراهیم
چنین خطاب شده از خدای رب رحیم
هر آن کسی که تمنای بندگی دارد
به نزد خالق خود سرفکندگی دارد
تو ای خلیل اگر قرب دوستمی خواهی
بکن ز دوستی غیر دوست کوتاهی ...
حضرت ابراهیم در جواب پیک
حضرت حق چنین فرمود:

هر آنچه امر تو باشد ایا خدای جهان
مطیع امر تو باشم کتون من از دل و جان
هزار شکر تو ای کردگار کون و مکان
که امتحان نمودی مرا به دار جهان ...

۲- وسوس شیطانی، خلاصه داستان:

رانده درگاه محبوبی - ابلیس - درآمد که
رأی فرزند و مادر و پدر بگرداند. نخست به
نزد هاجر رفت و زبان به وسوسه گشود؛
ولی هاجر چنان که شایسته همسران
اولیاست پاسخش بداد و ناامیدش گرداند.
پس روی به اسماعیل آورد و کمر به
وسوسه ذبیح الله بست؛ اما جناب اسماعیل
نیز آن پلید را مأیوس گردانید.
پس آن گاه روی به ابراهیم آورد، چون
حضرتش را در گزاردن فرمان حق مصمم
دید، از کوشش بی ثمر خویش کناره کرد...

متن تعزیه:

ابلیس هاجر را مخاطب قرارداد:

خطاب من به تو ای هاجر نکو سیما
بدان که شوهر تو از طریق مهر و وفا
نبرده است پسر را برای مهمانی
بدان که برده من از برای قربانی
هاجر گفت:
شدیقین من که شیطان یا که شیطان فطرتی
دور شو گمراه نبیند خواب شیطانی خلیل
پس ابلیس اسماعیل را مورد خطاب
قرارداد:

شوم فدای تو ای نور چشم اهل جهان
به پای خویش چرا می روی به قبرستان؟
یقین بدان که در این راه نیست مهمانی
تو را پدر ببرد از برای قربانی
حضرت اسماعیل در پاسخ فرمود:

زهی سعادت من ای لعین بی ایمان

که از برای رضای خدا شوم قربان

آن گاه ابلیس مأیوس از مادر و فرزند
به نزد خلیل الرحمان درآمد و گفت:

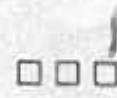
ایا خلیل خدا خواب، خواب شیطانی ست

نه این طریق، طریق رضای ربانی ست

حضرت خلیل الله فرمود:

برو ز نزد من ای رانده خدای کریم

فریب تو نخورد در زمانه ابراهیم ...



در آیات قرآن کریم، و روایات منقول از
پیشوایان ما از امتحان اولیاء الله بسیار
سخن رفته است. حق جل و علا در قرآن
کریم شیطان را مظهر پلیدی و پلشتی
علی الدوام می داند که از هر گونه کوشش در
راه اغفال و فریفتن بنی آدم فروگذار نمی کند:
[انه لکم عدو مبین وان اعدونی هذا صراط
مستقیم] (۱)

در اعلام قرآن می خوانیم: «ابلیس یا
شیطان که برای او کنیه هایی هم ذکر
کرده اند، از قبیل: ابومرّه و ابوخلاف و ابو
ذجانة و ابولینی - لینی نام دختر اوست - و
حناس که صفت و لقب و نام دیگر شیطان
است.

زبان شناسان عرب گفته اند که شیطان
[واژه ای عربی الاصل است، و ریشه لغوی
آن «شیط» به معنی سوختن از خشم و یا از
ماده «شطن» به معنی دور شدن می باشد،
فرض دیگر هم هست که شیطان از لغت
عبرانی «هاشیطن» به معنی مخالفت و
دشمنی مأخوذ باشد، و یا شاید از لفظ
سریانی مأخوذ باشد. شیطان در قرآن کریم
به صفت رجیم متصف است. می گویند:
شیطان از آن جهت به صفت «رجیم»
موصوف است که حضرت ابراهیم او را در
منا رجم و سنگسار کرده است؛ ولی بعضی
هم گفته اند: رجیم لفظ حبشی و به معنی
ملعون است...» (۲)

همچنین در اعلام قرآن می خوانیم:

«در قرآن مجید یازده بار از ابلیس یاد
شد، و جز یک مورد همه جا ضمن داستان
حضرت آدم از ابلیس سخن به میان آمد.
در سوره های «بقره»، «اعراف»، «حجر»،
«بنی اسرائیل»، «کهف»، «شعرا» و «ص»

قصه شیطان بیان شد، تا آدمی دریابد که
بدی، مقتضای ذات او نیست. بلکه از
شیطان به او تلقین می شود.

انسان برای نیکی آفریده شد و باید به
مبارزه با بدی که ناشی از جاه طلبی و کبر و
حسد است و همه آنها به عنوان شیطان
متجلی می شود قیام کند. ایجاد این فکر در
انسان تأثیری عمیق در تربیت اخلاقی و
تقریب حس خیرخواهی و حق پرستی او
دارد. (۳)

مآخذ تحقیقی:

۱- «واذابتلی ابراهیم ربه بکلمات
فاتمه قال انی جاعلک للناس اماما قال و
من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین» (۴)
و زمانی که بیازمود ابراهیم را
پروردگارش، با کلماتی، پس به انجام
رسانید آنها را. خداوند گفت همانا گرداندم
تو را از برای مردم پیشوا. ابراهیم گفت و
از نژادم؟ خداوند گفت نمی رسد عهد من به
ستم پیشگان.

۲- حدثنا محمد بن المثنی قال حدثنا
عبد الاعلی قال حدثنا دارد عن عکرمه عن
ابن عباس فی قوله تعالی «واذابتلی...» قال
ابن عباس: لم یتبل احد بهذا الدین فاقامه الا
ابراهیم (ح) ابتلاه الله تعالی بکلمات
فاتمه، فکتب الله له البراءة (۵) محمد بن
جریر به واسطه از ابن عباس نقل می کند که
کسی این گونه آزموده نشد مگر ابراهیم
(ع). خدای تعالی او را به کلمات آزمود و
او آن همه را با سربلندی به انجام رساند.

۳- حدثنی عبدالله بن احمد المروزی
قال حدثنا علی بن الحسن، قال حدثنا
خارجة بن مصعب عن داود بن ابی هند عن
عکرمه عن ابن عباس قال. الاسلام ثلاثون
سهماً و ما اتبلی احد بهذا الدین فاقامه الا
ابراهیم (ع) قال الله تعالی «و ابراهیم الذی
وفی» فکتب الله له براءة من النار (۶)

طبری به واسطه از ابن عباس نقل
می کند که اسلام سی سهم است. کسی به
این دین آزموده نشد تا برپایش دارد مگر
جناب ابراهیم خلیل الرحمان. خدای تعالی
فرمود: و ابراهیم است کسی که [به نذر و
عهد خویش] وفا کرد. پس خداوند برای او



برائت از آتش را نوشت.

۴- در ترجمه تفسیر طبری می‌خوانیم:

«... و به غیر چنین آمده است که چون ابراهیم (ع) به خواب دید که اسماعیل را بکش، دل بر آن بنهاد که او را بکشد، و این نذر او وفا کند...»^۳

۵- ایضاً در ترجمه تفسیر طبری می‌خوانیم:

«... پس خدای عز و جل بر ابراهیم صلوات الله علیه ثنا کرد و گفت: «ان هذا لهو البلاءالمین. و فدیناه بذبح عظیم»

گفت: بزرگ بلایی که من ابراهیم را بدان مبتلا کردم، که فرزند خود را بیایست کشتن، و ابراهیم نیکو کرد که دل با من راست داشت، و فرزند را به من سپرد. و نذر وفا کرد، و من جزای او بدادم که فدا فرستادم پسرش را تا او را نبایست کشتن...»^۴

۶- تفسیر طبری کوشش بی‌ثمر ابلیس در فریفتن حضرت ابراهیم، اسماعیل و هاجر را چنین ثبت کرده است:

«... پس ابلیس علیه‌اللعنة غمگین گشت از آن نیت ابراهیم و از آن صدق او، و ندانست که چه کند، و پیش هاجر رفت بر صورت پیرمردی و خویشتن را بر او نمود و گفت که ابراهیم اسماعیل را کجا برد؟ هاجر فرمود: به کوه برد تا هیزم آورد. گفت که او را نه به هیزم برده است، او را از بهر آن بر آن کوه برد تا او را بکشد. آن زن - مادر اسماعیل - گفت که تو محال می‌گویی پیغامبر خدای عز و جل پسر خود را چون بکشد؟ مگر تو ابلیسی که این سخن می‌گویی؟ ابلیس گفت که ابراهیم می‌گوید که خدای چنین فرموده است. آن زن گفت که اگر خدای چنین فرموده است فرمان باید کرد تا عاصی نگردد، و من بدانچه خدای عز و جل فرماید راضی باشم. پس ابلیس از او نومید شد و بازگردید و پیش اسماعیل آمد، و خویشتن را همچنان بر صورت پیری بدو نمود و گفت که تو نمی‌دانی که پدر، تو را کجا می‌برد؟ گفت به کوه می‌رویم تا هیزم آوریم. گفت که تو را نه به هیزم می‌برد، تو را می‌برد که بخواهد کشت. اسماعیل گفت که تو مگر ابلیسی، پیغامبر خدای پسر خود را چون کشد؟ گفت که می‌گوید خدای فرموده است. پس گفت که اگر خدای عز و جل فرموده است فرمان

حق باید برد و اگر نه عاصی باشد، و من به هر چه خدای فرماید و پدرم کند، بدان راضی باشم و فرمانبردار.

پس ابلیس از او نیز ناامید گشت و بازگردید و پیش ابراهیم (ع) رفت و سلام کرد و گفت که یا ابراهیم مرا چنین گمان است که تو این پسر را همی بری تا بکشی. گفت: آری بدین کار می‌برم. پس گفت: یا ابراهیم این تو را ابلیس نمود که تو پسر خود را قربان کنی و اگر تو او را بکشی فرمان ابلیس برده باشی و به خدای عز و جل عاصی گردی. ابراهیم (ع) دانست که آن ابلیس است و او را از راه حواهد برد و گفت: یا ملعون، از من دور شو، که من به گفتار تو فریفته نگردم و به قول تو فرمان خدای تعالی فرونگذارم. پس ابلیس لعنةالله از هر سه ناامید گشت و بازگردید و مکر او در هیچ سه نگرفت...»^۵

۷- در تاریخ طبری می‌خوانیم:

«... پس چون روی به کوه آوردند، دشمن خدا - شیطان - متعرض آنها شد تا آنها را از اجرای فرمان الهی بازدارد و به صورت مردی ظاهر شد و آن گاه گفت به ابراهیم (ع): آهنگ کجا داری ای پیرمرد؟ ابراهیم (ع) فرمود: به این کوه می‌روم برای حاجتی که دارم. ابلیس به او گفت: به خدا قسم که من دیدم شیطان را که در خواب تو آمد و آن گاه تو را فرمان داد به قربان کردن فرزندت و تو نیز ذبح او را اراده کردی.

حضرت خلیل‌الله در دم آن ملعون را بشناخت و فرمود: دور شو ای دشمن خدا، قسم به ذات ذوالجلال که هر آینه من فرمان الهی را [با ذبح فرزندم] به جای آورم. پس آن ملعون، زمانی که مأیوس گردید از حضرت خلیل‌الرحمان، به پیش جناب ذبیح‌الله اسماعیل رفت و این درحالی بود که جناب اسماعیل در پشت سر پدر در حرکت بود. بدو گفت: ای پسر، آیا می‌دانی پدرت تو را به کجا می‌برد؟ حضرت اسماعیل گفت: می‌خواهم برای سرای خویش هیزم تهیه کنیم از این کوه. ابلیس گفت: به خداوند قسم که پدرت اراده نکرده است مگر کشتن تو را. آن گاه اسماعیل گفت: برای چه مرا قربان کند؟ دشمن خدا ابلیس گفت: او - ابراهیم - گمان دارد که پروردگارش او را فرمان ذبح داده است. اسماعیل گفت: پس به جای می‌آورد آنچه را

از طرف خداوند بدان مأمور است. فسمعاً و طاعة من نیز مطیع و فرمانبردارم. ابلیس چون از خدعه خویش نسبت به خلیل‌الله و حضرت اسماعیل طرفی نسبت به جانب هاجر - مادر اسماعیل - روانه گشت، و آن بانو در منزل خویش به سر می‌برد. ابلیس به هاجر گفت: ای مادر اسماعیل، آیا می‌دانی که ابراهیم با اسماعیل به کجا رفت؟ هاجر فرمود: با اسماعیل جهت هیزم به کوه رفت. شیطان پلید گفت:

نبرده است اسماعیل را مگر برای قربان کردن او. همسر خلیل‌الله در پاسخ فرمود: هرگز، زیرا پیامبر خدا ابراهیم به فرزندش بسیار محبت دارد و به شدت دوستدار اسماعیل است. عدوالله گفت: او گمان دارد که خداوند به او فرمان ذبح فرزندش را داده است، و هاجر فرمود: اگر خدای عز و جل امر به قربانی کرد، پس من تسلیم امر خدا هستم و مطیع حضرت پروردگار جل و علا.

در این هنگام شیطان از اینکه حیلت و خدعه او کاری از پیش نبرده است از آل ابراهیم مأیوس گردید و غضبناک و روسیاه برگشت؛ زیرا حضرت ابراهیم و آل او را مشاهده کرد که جمیعاً گوش به فرمان خدای تبارک و تعالی دارند علیهم صلوات‌الله و سلامه...»^۶

۸- در کامل ابن اثیر آمده است:

«محمد بن اسحاق گفت: همانا ابراهیم گفت به فرزندش زمانی که مأمور گردید برای قربان کردن او، ای پسرم بگیر ریسمان و خنجر را سپس روانه شو با من برای رفتن به کوه جهت جمع‌آوری هیزم برای منزل. آن گاه که به کوه روی آوردند، ابلیس بر سر راه حضرت ابراهیم آمد تا او را از انجام فرمان الهی بازدارد. در آن زمان ابراهیم (ع) بدو گفت که یا عدوالله از من دور شو! قسم به خداوند که امر الهی را به جای خواهم آورد، پس آن گاه ابلیس متعرض حضرت اسماعیل شد و آگاهش کرد از انجام کاری که در نیت حضرت ابراهیم بود. پس جناب اسماعیل فرمود:

سمعاً لامر ربی و طاعة مطیع و فرمانبردار امر پروردگار بزرگ هستم. پس به نزد جناب هاجر رفت و سبب بیرون شدن حضرت ابراهیم را با اسماعیل بیان کرد، هاجر فرمود اگر امر خدای تعالی بر این است، پس من تسلیم فرمان او هستم. پس آن گاه ابلیس به غیظ و نگرانی



بازگشت، زیرا فریب او مؤثر نیفتاد.^(۱۱)

ماخذ تطبیقی:

۱- فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لایلی فاکلامنها فیدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة و عصی آدم ربه فغوی^(۱۲)

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را بر درخت جاودانگی، و سلطنتی که کهن نشود، دلالت کنم. آن گاه از آن خوردند، پس نمودار شد بر ایشان عورتهاشان، و به گرد آوردن برگهای بهشتی بر خود آغاز کردند، و آدم، پروردگار خویش را نافرمانی کرد و گمراه شد.

در قرآن کریم داستان فریفته شدن پدر ما آدم و مادر ما حوا مکرراً آمده است از جمله در سوره‌های مبارکه طه آیات ۱۲۰ و ۱۲۱، اعراف آیات ۱۵ الی ۲۴، ص آیات ۷۰ الی ۸۵، حجر آیات ۲۸ الی ۴۳ و ...
۲- «قال رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم والا تغفر لی و ترحمنی اکن من الخاسرین^(۱۳)»

نوح نبی الله گفت که ای خداوند، من بازداشت می‌خواهم به تو که خواهم از تو آنچه مرا بدان علم و دانش نیست، و اگر نیامرزی مرا و نبخشایی مرا، من از زیانکاران باشم.

حضرت نوح پس از سالیان سال ابلاغ و ارشاد و تمسخر شدن از سوی مردمان و واقعه طوفان و نافرمانی پسرش، از پیشگاه خداوند تقاضای مغفرت و رحمت می‌کند. هنگامی که خداوند فرمود: «انه لیس من اهلک»، آن پیغامبر بزرگ الهی بر حقانیت امر پروردگار درباره فرزندش گواهی می‌دهد.

۳- «واذکر عبدنا ایوب اذ نادى ربه انى مسن الشیطان بنصب و عذاب ارضک برجلک هذا مغتسل بارد و شراب^(۱۴)»

و ای رسول، یاد کن از بنده ما ایوب هنگامی که به درگاه خدا عرض کرد: پروردگارا، شیطان مرا سخت رنج و عذاب رسانیده، تو از کرم نجاتم بخش. به او

خطاب کردیم: پای بر زمین زن [زد و چشمه آبی پدید آمد] در آن آب سرد شستشو کن و از آن بیاشام تا از هر درد بیاسایی.

با آنکه حضرت ایوب نبی دارایی و احشام خویش را از دست بداد و همسر و فرزندان نیز از او ستانده شد و به بیماری و مرض مبتلا شد، شیطان ملعون توانست با وسوسه‌های خویش او را فریب دهد و از اطاعت حق جلّ و علا بازدارد.

۴- مزامیر داود نبی، مزبور شخصت و دوّم:

«جان من، فقط برای خدا خاموش می‌شود؛ زیرا که نجات من از جانب اوست» او تنها صخره و نجات بخش من است و قلعه بلند من، پس بسیار جنبش نخواهم خورد»

ای جان من، فقط برای خدا خاموش شو؛ زیرا که امید من از وی است»

۵- بنا بر معتقدات نصاری، شیطان، سلطان این جهان است و پیوسته در مقام آن است که انسان را به مخالفت و سرکشی با خدا وادارد و اولین بار حوا و آدم را به خوردن میوه درخت معرفت واداشت و مسیحیان معتقدند که عیسی مسیح شوکت شیطان را درهم شکسته و دیگر شیطان بر مسیحیان واقعی سلطه‌ای ندارد.^(۱۵)

۶- داستان آزموده شدن عیسی به وسوسه شیطانی در انجیل آمده است:

«آن گاه [پس از تعمید] عیسی به دست روح، به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید» و چون چهل شبانه روز، روزه داشت آخر گرسنه گردید» پس تجربه‌کننده نزد او آمده گفت: اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود» در جواب گفت: مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردد» آن گاه ابلیس او را به شهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برپا داشته» به

وی گفت اگر پسر خدا هستی، خود را به زیر اندازه زهر مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو فرمان دهد تا تو را به دستها بگیرند، مبادا پایت به سنگی خورد» عیسی وی را گفت: و نیز مکتوب است، خداوند خدای خود را تجربه مکن» پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو

نشان داد» به وی گفت اگر افتاده مرا سجده کنی همانا این همه را به تو بخشم» آن گاه عیسی وی را گفت: دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما» در ساعت، ابلیس او را رها کرد و اینک فریشتگان آمده او را پرستاری می‌نمودند»^(۱۶)

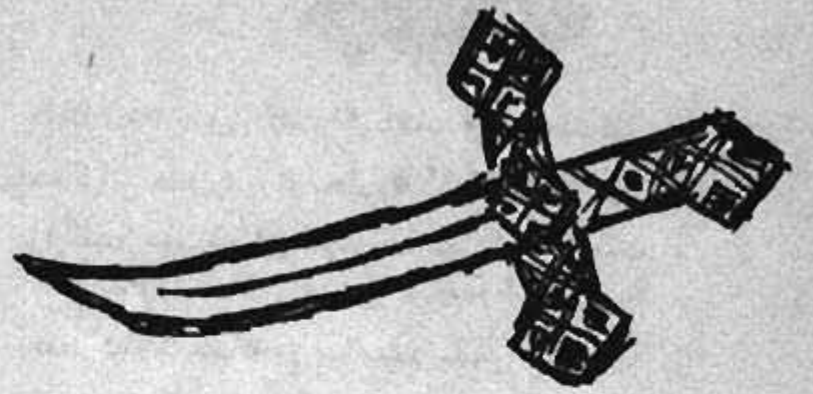
۷- مرنکیو کونوی چینی در کتاب زندگی بودای روزه‌دار صفحات ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۳۰ چنین می‌گوید:

«بودا آن موجود بزرگ، خود را به جایی رساند که خوراک نخورد، و نفس نکشید... در این هنگام پادشاه شیاطین برای آزمایش بودا چندین بار پیش او آمد و با مهربانی و التماس گفت: ای موجود بزرگ، بدان که حال تو هر بیننده را غمگین می‌کند، چنان ناتوان شده‌ای که وصفش ممکن نیست... بیهوده خود را خوار و ناتوان می‌کنی! چنین خیال می‌کنم چیزی زنده نمایی... ای پروردگار، رنج فراوان دیدی! زندگی را به پستی مگذران، به حکومت خود برگرد که در هفت روز، پادشاه چهار اقلیم می‌شوی. بودا آن موجود بزرگ گفت: ای مارا آگاه باش! من می‌دانم که در هفت روز می‌توانم همه جهان را در اختیار بگیرم، ولی این چنین را دوست ندارم؛ زیرا که پیروی کردن از دین را برتر از پادشاهی جهان می‌دانم. تو از دیدگاه شهوت ناکام نگاه مکنی و مرخواهی مردم را براهنما وگذارم تا از نیرنگهای تو رهایی نیابند. از من دور شو! بودا سوار شد و بر عقیده نیک خود پایدار ماند، و از آسمان گل بارید و چنان نسیم خوشبوی وزید که در آن روز تازگی داشت.»^(۱۷)

۸- «شیطان، زرتشت - پیامبر بزرگ ایران باستان - را به پیروی از خود خواند و پادشاه پیروی کردن را وعده‌هایی بزرگ قرارداد، لکن زرتشت از همه این آزمونها سربلند برآمد.»^(۱۸)

۹- «کوثر لکوتل، نجات بخش برزیلی که از دوشیزه‌ای زاییده شده بود و چهل روز هم روزه داشت، به وسوسه شیطانی آزموده شد.»^(۱۹)

۱۰- [برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی] «کاهنان مکزیکی و پرو، روزه کشنده‌ای داشتند. پیش از عید بزرگ ۵ تا



۱۰ روز خود را، از خوردن بازمی داشتند و شبها بسیار اندک می خوابیدند! بدین وسیله خود را به خطر می انداختند تا به روزه داری و توبه کاری شهرت یابند و معتقدند که کوتز لکوتل نجات بخش به هنگام آزمایش شیطانی، چهل روز روزه گرفت»^(۱)
۳- رضا و تسلیم صالحان

متن تمزیه:

حضرت خلیل الله می گوید:
مهینا، ملکا، صانعا، خدای کریم
همیشه بود به امر و رضایت ابراهیم
به پا ستاده ام و چشم و گوش در فرمان
بود چه حکم؟ کم من قبول از دل و جان
و جبرائیل فرماید:
که ای خلیل خدا ای جناب ابراهیم
چنین خطاب شده از خدای رب رحیم
بباید آنکه ز فرزند بگسلد پیوند
که تا به غیر خدایش نباشدش دل بند

بی تردید آن اختصار که تاکنون در باب امتحان و اختبار اولیا آمد بر رضا و تسلیم صالحان در برابر قضای الهی دلالت دارد؛ چرا که آزمون از برای صالحان و سرآمدان است و راز سربلندی آن اعناظم نیز، دل نهادن بر امر حق تعالی. از این گذشته، خوانندگان شرمند ما هم بر اسلام و تسلیم ابراهیم (ع) آگاه اند و هم در مقام تطبیق، شواهد بسیاری از رضای صالحان به قضای پروردگار را در شاطر دارند.
کلام خدا، کتب آسمانی دیگر و تواریخ

و قصص، سرشار از نام و یاد انبیا و اولیایی است که به مدد ایمان و توکل و تسلیم، از امتحان الهی سربلند برآمدند. به علاوه در گزارش مجالس دیگر - ان شاء الله - بالضرورة از رضا و تسلیم عباد صالح سخن خواهیم گفت. بر این اساس جانب اطناپ را فرومی گذاریم و در نهایت ایجاز و اقتصار به نقل یک مأخذ تحقیقی و یک مأخذ تطبیقی اکتفا می کنیم:
مأخذ تحقیقی:

در قرآن کریم آمده است:

«یا بنی انی اری فی المنام انی اذ بحک... یا ایت افعل ماتومر سجذنی ان شاء الله من الصابین فلما «اسلما» تله للجبین و نادیناه ان یا ابراهیم»^(۲)

هنگامی که حضرت خلیل الله به اسماعیل می فرماید: فرزندم باید در راه خداوند جل و علا تو را قربان کنم، تو چه می گویی؟ جناب اسماعیل آمادگی خویش را به پدر اعلام کرد، پس آن گاه که پدر و پسر «تسلیم» خداوند شدند، خلیل الرحمن تنها فرزند خود را در مسلخ عشق ربوبی نثار کرد، اما الله - جلّت عظمته - فدا فرستاد و نیت پدر و پسر را خالص یافت و پذیرفت و قربانی را به عنوان یک سنت ابراهیمی برای آیندگان مقرر فرمود.

مأخذ تطبیقی:

در قرآن کریم آمده است:

«و ایوب اذ نادى ربه انى منى الضر وانى ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر و اتیناه امله و منلهم معهم رحمة من عندنا و ذکرى للعابدين»^(۳)

و یادکن ای رسول، حال ایوب را وقتی که دعا کرد که ای پروردگار مرا بیماری و رنج سخت رسیده، تو [بر بندگانت] از همه مهربانان عالم مهرباتری. پس ما دعای او را مستجاب کردیم و درد و رنجش را برطرف ساختیم و به لطف و رحمت خود اهل و فرزندان او را [که از او گرفته بودیم] با عدهای دیگر به مثل آنها، باز به او عطا کردیم تا اهل عبادت متذکر لطف و احسان ما شوند.

حضرت ایوب به مدت هشتاد سال از نعمات الهی برخوردار بود. شیطان مأمور شد تا صبر و مقاومت او را درهم شکند، پس ایوب ابتدا تهیدست شد و اموال او نابود گردید؛ ولی همچنان شکور و سپاسگزار خداوند بزرگ بود.

آن گاه فرزندان او از او گرفته شد، باز هم صبر کرد، سرانجام به بیماری و ناتندرستی آزموده شد و همچنان تسلیم حضرت حق جل و علا باقی ماند، شیطان از مقاومت این عبد صالح خدا خسته شد، آن گاه به سراغ همسر او رفت تا با جدا کردن این دو از یکدیگر، گمراهی نبی الله را رقم بزند؛ اما آن حضرت همچنان ثابت قدم ایستاد و تسلیم رضای پروردگار بود.

پس آن گاه مورد لطف و رحمت پروردگار قرار گرفت و نعمات از دست رفته اش باز آمد، تا عبرتی برای خردمندان باشد. خداوند درباره ایوب چنین فرمود:

«انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب»^(۴)

ما یافتیم او را شکیبا، نیک بنده، به درستی که او بازگردنده بود به دل با خدای، نعم العبد را خدای تعالی به ایوب فرمود.^(۵)

پس نوشت:

- | | |
|--|---|
| ۸. همان، ص ۱۵۲۲ | ۱۵. اعلام قرآن - دکتر محمد خزائلی - ص ۸۰ |
| ۹. همان، ص ۱۵۳۵ | ۱۶. منی، باب ۱، ۲ تا ۱۱ |
| ۱۰. تاریخ الطبری، چاپ بیروت، ج ۱، صص: ۱۹۲ - ۱۹۳ | ۱۷. عقاید الوشیة، فو اللبابة النصرية، محمد طاهر تبر |
| ۱۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، چاپ بیروت، ج ۱، صص: ۱۱۱ و ۱۱۲ | ۱۸. همان |
| ۱۲. طه/ ۱۲۰ و ۱۲۱ | ۱۹. همان |
| ۱۳. هود/ ۴۷ | ۲۰. همان |
| ۱۴. ص ۲۱ و ۲۲ | ۲۱. صفات/ ۱۰۲ و ۱۰۳ |
| | ۲۲. انباء/ ۸۳ و ۸۴ |
| | ۲۳. ص/ ۴۲ |
| | ۲۴. قصص قرآن، ابن عتیق نیشابوری، ص ۳۷۲ |